

تاریخ علم، دوره ۱۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۴۹-۱۷۱

سه رون، شش جهت، هفت کشور: پژوهشی در تاریخ مفهوم رون معماری

مجید حیدری دلگرم

استادیار، گروه معماری دانشگاه بوعلی سینا

heydaridelgarm@basu.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳، پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲)

چکیده

رون نظامی است برای جهت‌یابی معماری که آن را از معماران ایرانی، به واسطه معرفی محمدکریم پیرنیا می‌شناسیم. در این مقاله پس از مرور آنچه پیرنیا در باره آن گفته است، تلاش کرده‌ایم سرنخ‌های آن را در متون مختلف تاریخی پیگیری کنیم و بررسی کنیم که آیا چنین سرنخ‌هایی، وجود رون را در معماری گذشته ایران تأیید می‌کند یا نه. متونی با موضوعات طبی و جغرافیایی و نجومی را مستعد چنین جستجویی یافته‌ایم، متون طبی از حیث فایده‌هایی که برای رون ذکر شده است و متون نجومی و جغرافیایی از حیث ارتباطشان با مسألهٔ اتجاه. نتایج مقاله نشان می‌دهد که مفهوم رون سابقه‌ای بسیار کهن دارد و رد آن را حداقل تا اوستا می‌توان پی گرفت. احتمالاً در ابتدا شأنی دینی داشته و آیینی مرتبط با سکنی گزیدن بوده است اما در دوره‌های متأخر درکی که از آن وجود داشته، نظامی برای هماهنگی معماری و آب و هوا بوده است. در میان این دو نقطهٔ ابتدا و انتهای مفهوم رون، لایه‌های دیگری را تشخیص داده‌ایم. احتمالاً در طی قرون اسلامی این لایه‌ها بر آن بار شده و معنی آن نیز نزد معماران تغییر کرده است.

کلیدواژه‌ها: اقلیم، جغرافیای تاریخی، رون معماری، معماری ایران.

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در این مقاله تلاش کرده‌ایم مفهوم رون را که محمدکریم پیرنیا به آن اشاره کرده است در منابع مختلف تاریخی پیگیری کنیم. رون در تعریف او به معنای جهت‌گیری کالبدی شهر و بنا است. در این پیگیری تلاش کردیم مفهوم رون را روشن‌تر کنیم و اصالت تاریخی آن را با جستجوی متون مختلف بسنجیم.

چون تعداد متون معماری که به قلم معماران ایرانی یا مسلمان در باره معماری نوشته شده باشد بسیار کم است، چنین جستجویی را باید در متون دیگر هم پی گرفت. پیرنیا علت‌هایی برای رعایت رون نقل کرده که در درک امروزی معماری می‌توان آنها را در تدابیر سازگاری معماری و آب و هوا گنجانند. او در ضمن معرفی رون سرخ‌های متفاوتی داده است که تلاش کرده‌ایم آنها را دنبال کنیم. پیگیری این سرخ‌ها به علت تنوع موضوعی آنها، کار محقق را به متون مختلفی می‌کشاند.

هسته رون را جهت و مسألهٔ اتجاء می‌سازد. توجیه‌هایی که پیرنیا برای فایدهٔ رون‌ها معرفی کرده در برخورد اولیه، جوانب مربوط به آب و هوا و سلامتی است. باد و آفتاب و هوا و بیماری و عوارض جغرافیایی در رونی که پیرنیا تشریح کرده است حضور دارند. این عوامل، محقق را برای یافتن سرخ‌های احتمالی بیشتر به متون تاریخی رشته‌های نجوم و جغرافیا و طب رهنمون می‌شود. در کنار این متون، گاه به متون ادبی و تاریخی دیگری هم رجوع کرده‌ایم. آنچه از کنار هم گذاشتن شواهد به نظر می‌رسد، این است که، رون احتمالاً از ابتدا نظامی برای سازگار کردن معماری و آب و هوای مناطق نبوده است.

رونی که پیرنیا معرفی کرده دارای لایه‌های مختلف است. منظور این است که شبیه آنچه پیرنیا معرفی کرده، در یک حوزه از علوم گذشته جمع نیست. پیگیری سرخ‌هایی که در متن او راجع به رون وجود دارد لایه‌هایی از نظام‌های جغرافیایی اسطوره‌ای و تاریخی، طب، نجوم، آب و هوا و بادها را آشکار می‌کند. این لایه‌ها احتمالاً در دوره‌های مختلف بر هم بار شده‌اند تا نظامی را که به نام «رون» به پیرنیا رسیده بود^۲

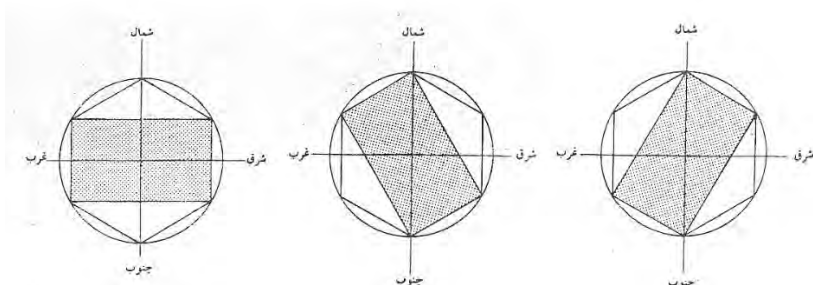
۱. در این مقاله کلمهٔ اقلیم را به معنی آب‌وهوا به کار نبرده‌ایم تا با هفت اقلیم یونانی که در متن است خلط نشود.
۲. پیرنیا خود را نقل‌کنندهٔ اصول معماری ایران معرفی می‌کرد که از معماران گذشته به او رسیده بود (پیرنیا، شیوه‌ها و فنون معماری در ایران (جزوهٔ کلاسی)، ص ۸).

بسازد. در تقسیم‌بندی کلی، به جز متون طبی، بقیه متونی که نام برده‌ایم یعنی متون نجومی و جغرافیایی و آب و هوا ذیل علوم ریاضی می‌گنجد (فارابی، فصل ۳).

در ابتدای مقاله پس از مرور آنچه پیرنیا درباره مفهوم آن گفته است، شواهدی را از جغرافیای مقدس در فرهنگ ایرانی آورده‌ایم که نشان می‌دهد رون احتمالاً آیینی برای سکنی‌گزینی بوده است. سپس نشان داده‌ایم این مطلب با معنی واژه رون هم هماهنگ است. پس از آن نظام‌های طبی و جهت‌یابی را که به وجهی با رون مرتبط‌اند بررسی کرده‌ایم، تا بتوانیم این شأن کهن را بیشتر بشناسیم و رون را در کنار نظام‌های مشابه قرار دهیم. در انتهای مقاله تحول تاریخی معنی رون را از آیینی برای سکنی‌گزینی به نظامی برای هماهنگی معماری و آب و هوا پیگیری کرده‌ایم.

رون از منظر پیرنیا

پیرنیا رون را به معنای «توجه به جهت» که همیشه در شهرسازی و معماری اهمیت داشته و رعایت می‌شده است، معرفی می‌کند. چنان که پیرنیا می‌گوید توجه به این عامل در کنار پنام (که به معنای عایق است) در شهرهای بزرگ مورد توجه بسیار بوده است. او سه رون یا جهت را که برای شهرهای مختلف ایران به کار می‌رفته است، در قالب سه مسطیلی که در سه جهت در شش ضلعی منتظمی محاط شوند، تصویر کرده است. این سه رون به نام‌های رون راسته یا قبله در راستای شمال‌شرقی-جنوب‌غربی، رون اصفهانی در راستای شمال‌غربی-جنوب‌شرقی و رون کرمانی در راستای شرقی-غربی هستند. پیرنیا رعایت نکردن رون مناسب شهرها را باعث تاب‌نیاوردن شهر در برابر عوامل اقلیمی چون طوفان و سرما، و باعث عدم تهویه می‌داند که مشکلاتی چون آلودگی و باخیز شدن شهرها در پی می‌آورد (پیرنیا، معماری ایرانی، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ همو، «در باره شهرسازی...»، ص ۷-۹). با این که توضیح پیرنیا روشن است اما پیگیری رون در منابع تاریخی دشوار است و پیش‌تر در این باره تحقیق چندانی نشده است. در این مقاله نشان داده‌ایم که می‌توان رون را آیینی دانست که ارتباط مکان را با انسان ایرانی روشن می‌کرده است.



تصویر ۱. سه روم از راست به چپ روم راسته (قبله)، روم اصفهانی، روم کرمانی (پیرنیا، «در باره شهرسازی...»، همان جا)

سکنی‌گزینی انسان دینی

میرچا الیاده، مورخ رومانیایی ادیان در باره ادراک انسان دینی از مکان، فرهنگ‌های مختلفی را بررسی کرده و اشتراک‌هایی در آنها یافته است. به صورت خلاصه، در کتاب مقدس و نامقدس (ص ۱۵-۱۶) استدلال می‌کند که مکان در نظر انسان دیندار، همانند و متجانس نیست. کیفیت مکان‌ها به وجه دینی با یکدیگر متفاوت است. نوعی مکان و زمین مقدس و نافذ و پرمعنی وجود دارد، و مکان‌های دیگری هستند که مقدس نیستند، یعنی بی‌شکل و گسیخته و نامنسجم‌اند. البته این دو موضوع، تمام ساختار ذهنی مکان در نظر انسان دینی نیست. از دیدگاه او نامتجانسی مکانی، در تقابلی میان مکان قدسی، (یعنی تنها مکان واقعی و واقعاً موجود)، و همه مکان‌های دیگر (که گستره بی‌شکل و بی‌نظم پیرامون آن است) شکل می‌گیرد. این تجربه ناهمانندی مکان، تجربه‌ای است مشابه خلقت جهان. شکاف در مکان است که اجازه ساخته شدن جهان را می‌دهد و این نقطه ثابت که ساخت جهان از آن آغاز می‌شود محور مرکزی همه جهت‌یابی‌های آتی است. او ادامه می‌دهد که جنبه کیهانی دادن به سرزمین‌ها و مناطق ناشناخته، همواره به نوعی مقدس‌سازی آنهاست و سامان و نظم بخشیدن به مکان، تکرار فعل آفرینش مثالی خدایان است (همان، ص ۲۶).

هفت کشور

بررسی روایت‌های خلقت و مسکون شدن زمین، به این علت مهم است که در آیین‌های سکنی‌گزیدن همین داستان‌ها و فعل آفرینش تکرار می‌شوند. در متون مقدس زرتشتی روایت‌هایی از آغاز آفرینش ذکر شده است. این داستان‌ها بخش‌های مختلفی از جمله آفرینش جهان و نیروهای مینوی و اهریمنی و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها و مانند آنها

را در بر می‌گیرد. اتفاقاً آنچه در این متون مربوط به زمین و مسکون شدن آن است ارتباطی شکلی با رون دارد. زمین پس از خلق به هفت قسمت تقسیم می‌شود و در هر یک از این هفت کشور زوجی ساکن می‌شوند. مرزهای این کشورها به صورت نجومی معلوم می‌شود. ذکر این هفت کشور به صورت «هفت بوم» در گاهان که کهن‌ترین بخش اوستا است در جایی که مذمت دیوان ذکر می‌شود چنین آمده است: «[هم] از این روست که بدین کردار فریبکارانه [تان] در هفت بوم [جهان] به بدی نامبردار شده‌اید» (اوستا، ص ۲۳-۲۴).

این هفت بوم در بخش‌های دیگر اوستا به نام ذکر شده‌اند. «مهر توانا بر آرزهی، سوهی، فرددَفَشو، ویددَفَشو، واوروَبَرَشتی، واوروَجَرَشتی و بر این کشور خونیرت درخشان - پناهگاه بی‌گزند و آرامگاه ستوران - بنگرد» (ص ۳۵۶). نحو تقسیم زمین به این هفت کشور و نسبت آنها به هم، در اوستا نیست اما در متن بندهش که به معنی «آفرینش آغازین» است (فرنبرغ دادگی، ص ۵) با جزئیاتی بیشتر به قلم فرنبرغ آمده است:

چونان که پیش در فصل زمین نوشتم، هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او پدید آمدند، زمین را همه جای نم بگرفت، به هفت پاره بگست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب بشد. پاره‌ای به اندازه نیمه‌ای [در] میان و شش پاره [دیگر] پیرامون [آن قرار گرفت]. آن شش پاره به اندازه خونیرس است. او [آنها را] کشور نام نهاد، زیرا ایشان را مرز بود (ص ۷۵).

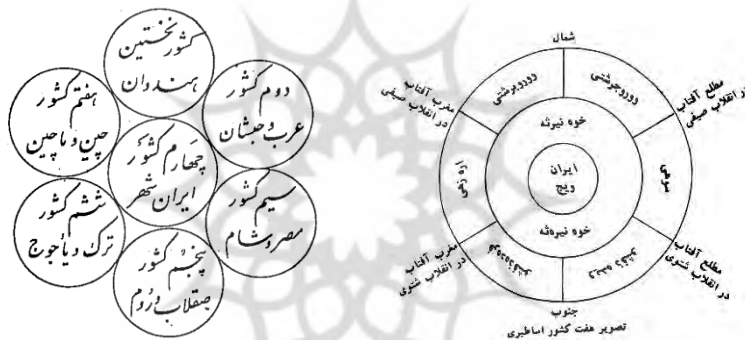
مطابق این متن، خونیرس در مرکز است و وسعتش برابر مجموع کشورهای دیگر است.

شش جهت

مرزهای این هفت کشور مرزهایی نجومی است، و با مطالع و مغارب خورشید معلوم می‌شود. مطابق بندهش (ص ۶)، «خونیرس» کشور مرکزی است، کشور شرقی «سوه» و کشور غربی «آرزَه» نام دارد. دو کشور جنوب «فرددَفَش» و «ویددَفَش» و دو کشور شمال «ووروبَرَشن» و «ووروبَرَشن» هستند. موقعیت کشورهای پیرامونی را موقع کشور مرکزی و مرزهای آنها را مطالع و مغارب همین کشور مرکزی معین می‌کند.

از آنجا که خورشید به روز مهست برآید تا به روز که برآید، شرق، کشور ارزه است. از آنجا که به روز که برآید تا به روز که بشود، ناحیه نیمروز،^۱ کشور فرددفش و ویددفش است. از آنجا که به روز که در شود تا به روز مهست در شود، غرب کشور سوه است. از آنجا که به روز مهست برآید تا به روز مهست در شود، ناحیت شمال، کشور وُروبرشن و وُروجِشن است (فرنبغ دادگی، ص ۶۰).

در روایت متون زرتشتی، در خونیرس شش جفت از فرزندان مشی و مشیانه ماندند که رومیان و ترکان و چینیان و گایان [سغدیان] و تازیان و هندوان و ایرانیان از ایشان اند (همو، ص ۸۳). این تقسیم‌بندی مجدد خونیرس به هفت منطقه، مشابه (اما نه دقیقاً یکسان با) تقسیم‌بندی زمین است که بیرونی (التفهیم، ص ۱۹۶) از پارسیان نقل می‌کند (در باره تفاوت نک: محمودی بختیاری، «خنیرس بامی»).



تصویر ۲. راست: هفت کشور اساطیری اوستا و مرزهای آنها (کربن، ص ۶۵)؛
چپ: تقسیم‌بندی هفتگانه پارسیان زمین را (بیرونی، همان‌جا)

این مرزهای نجومی در همه‌جای زمین دقیقاً منطبق با شش ضلعی رون پیرنیا نیستند. زاویه دو محور مطالع و مغارب انقلابی خورشید، در عرض‌های مختلف جغرافیایی تغییر می‌کند. در همه عرض‌ها شش ضلعی‌ای که از آنها به دست می‌آید کاملاً منتظم نیست. در عرض جغرافیایی حدود ۳۹ درجه شمالی این محورها زوایای دقیقاً مساوی شصت درجه با یکدیگر می‌سازند که فقط در عرض‌های بسیار شمالی ایران امروز اتفاق می‌افتد. با این حال چنین مقادیری (یعنی زاویه‌های شصت درجه میان محور مطالع و مغارب انقلابی و محور شمالی-جنوبی) برای مرزهای سیاسی ایران امروز با دقت چهار

۱. به معنی جنوب

سه رون، شش جهت، هفت کشور.../ ۱۵۵

درجه درست است.^۱ به جز این ارتباط شکلی میان داستان مسکون شدن زمین و شش ضلعی رون، در خود واژه رون هم اشاره‌ای به این مفاهیم می‌توان یافت.

واژه رون

واژه رون با دو حوزه مفهومی جهت و مکان مرتبط است و در متون مقدس پیش از اسلام آمده است. این واژه در لغت‌نامه دهخدا ضبط نشده است، اما در برخی لغت‌نامه‌های کهن‌تر از جمله لغت فرس (ص ۳۹۲) به معنی «بهر» آمده است و همان‌جا بیت‌هایی از عنصری و رودکی نیز نقل شده است.

به چشم اندرم دیده از رون توست به جسم اندرم جنبش از بون توست

در فارسی میانه نیز از جمله در بندهش واژه nnn^2 به معنی سمت و سوی آمده است (بهار، ص ۲۶۴) که مأخوذ از ایرانی باستان **ravan-* از ریشه *-rav(s)* به معنی ریختن و جاری شدن است (حسن دوست، ذیل «رون»). صورت اوستایی آن *roan/ravan-* به معنی رود و مسیر رود و جهت رود است. حوزه معنایی دیگر این واژه مفهوم مکان است. صورت سغدی آن *yn*'''''' به معنی «سرزمین، جا، مکان» و صورت آسی (دیگوری) آن *rawæn* هم باز به همین معانی «جا، مکان» است.

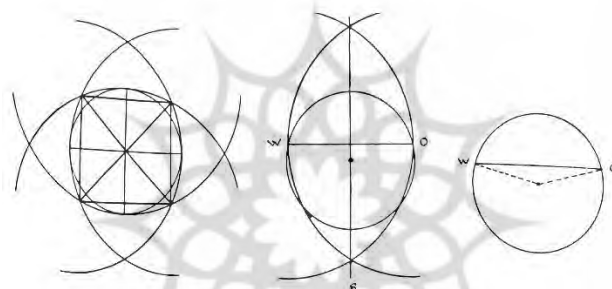
خلق مکان در بسیاری سنت‌های کهن جهان همراه با جهت‌یابی انجام می‌شود. احتمالاً بتوان ارتباط رون را نیز با دو حوزه معنایی مکان و جهت نشانه‌ای از چنین پیامی دانست. رون در فارسی معیار امروز مهجور است، اما معنای ضمنی مکان را امروز هم می‌توان از واژه «بیرون» دریافت، بیرون آنجاست که «رون» ندارد. (همو، ذیل «بیرون») پس اگر واژه رون را که معانی مکان و جهت‌یابی را هم‌زمان در خود دارد در کنار داستان اوستایی خلق زمین و هفت‌پاره شدن آن و مرزهای نجومی کشورها که مطالع و مغارب انقلابی آفتاب است بگذاریم، حدس عقلایی این است که هر مکان جدیدی که از نظر انسان زرتشتی بخواهد مسکون شود باید با آیینی از «بی‌رون» بودن درآید. چنان‌که پیشتر آمد صورت اوستایی رون به معنی رود و جهت رود است اما برخی محققان (آبایف،^۳ ص ۳۹۲؛ حسن دوست ذیل «رون») واژه رون و لغت یادشده آسی را

۱. و برای عرض جغرافیایی معادل قله دماوند با دقت یک درجه

۲. با املاي پهلوی ۱۳

با لغت اوستایی -ravah که مأخوذ از هندواروپایی -reues است و صورت آلمانی آن Raum که به معنی «جا، مکان، فضا» است سنجیده‌اند و با واژه «روستا» مرتبط دانسته‌اند (حسن دوست، همان‌جا) که ساده‌ترین سکونت‌گاه‌هاست.

چنین آیینی را از فرهنگ هندویی که قرابتی با فرهنگ زرتشتی دارد سراغ داریم. شاکلهٔ معبد هندویی با جهت‌یابی به دست می‌آید. در محلی که برای معبد انتخاب شده است تیری برپا می‌کنند و دایره‌ای به مرکز آن رسم می‌کنند. سایهٔ نوک شاخص در صبح و عصر دو نقطهٔ این دایره را قطع می‌کند که از اتصال آنها محوری شرقی-غربی به دست می‌آید. عمود بر آن نیز محور شمالی جنوبی را معلوم می‌کند و در پایان مربعی را ترسیم می‌کنند که اضلاع آن در راستاهای شمالی-جنوبی و شرقی-غربی است.



تصویر ۳. جهت‌یابی شاکلهٔ معبد هندویی (بورکهارت، ص ۲۵-۲۶ با اندک ویرایش تصویر)

مشابه چنین فرایندی را می‌شود در ایران نیز تصور کنیم، اما احتمالاً به جای مربع معبد هندویی، شکلی شش‌ضلعی قرار دهیم. باید افزود در این تحقیق به معبد یا شهری از دوره‌های پیش از اسلام ایران، که بر مبنای شبکهٔ شش‌ضلعی ساخته شده باشد بر نخوردیم.^۱

الگوهایی که شباهتی با رون دارند در باب‌های قبلی مقاله شواهدی آمد که از آنها می‌توان معنای جدیدی برای نظامی که پیرنیا به اسم رون معرفی کرده است دریافت. در ذیل این عنوان مقاله نظام‌هایی را معرفی

۱. گلدار شبکه‌ای خورشیدی را در بارهٔ برخی چارطافی‌ها نشان داده است (گلدار، «چارطافی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا»، سراسر مقاله). معابد صابثان نیز به شکل‌های مختلف هندسی نقل شده که یکی از آنها شش‌ضلعی بوده است. برای نمونه شهرستانی می‌نویسد: «و هیکل زحل مسدس» (ج ۱، ص ۳۶۸).

می‌کنیم که به نحوی شباهتی با نظام رون دارند و گاه شاید عناصری از آنها وارد رون شده است.

توصیه‌های طبی

از جمله فایده‌هایی که پیرنیا برای رعایت رون برشمرده، حذر از ویا خیز شدن و آلودگی هوای شهرهاست. این سرنخ‌ها، متون طبی را مستعد یافتن شواهدی در باره رون می‌کند. طاهری در مقاله‌ای که در آن تدابیر طبی را در باره شهر و خانه از متون طبی استخراج کرده است، پس از دسته‌بندی توصیه‌های متون طبی، تعمیم رون پیرنیا را به همه شهرهای ایران صحیح نمی‌داند اما از شباهت یک توصیه که در هر دو دستگاه آمده یاد کرده است، آن هم توصیه‌ای است که پیرنیا در باره بازبودن سوی شمالی شهر یادآور شده است، که مشابهی در متون طبی دارد. در این متون توصیه می‌شود که شهر و بناها به ویژه اگر نزدیک دریا باشند، از شمال و شرق باز باشند. طاهری (ص ۳۴) در مقاله‌اش با استناد به سخن برخی طبیبان هوا را مهم‌ترین عامل از میان «سته ضروریه» معرفی کرده است و بسیاری از توصیه‌های طبی که به سلامت هوا کمک می‌کند را معرفی کرده است. اگر رون را برآمده از دستگاه طب فرض کنیم انتظار داریم توصیه‌های مشابهی برای نحو معماری کردن در این دو دستگاه بیابیم. این انتظار چندان برآورده نمی‌شود. چنان‌که پیش‌تر آمد طاهری به اشتراک توصیه به گشودگی شهر و معماری از سوی شمال که هم در متون طبی و هم در رون آمده است اشاره کرده است. به جز آن، در یک مورد دیگر نیز شباهتی نسبی میان رون و متون طبی یافته‌ایم. پیرنیا پس از برشمردن نتایج عدم تهویه شهر می‌گوید:

تلاش معماران و شهرسازان کهن ما بر اساس آشنایی با این‌گونه موارد، هدایت و گسترش شهرها، حتی‌الامکان در دره بین دو عارضه، دو کوه و در امتداد آنها بوده است («در باره شهرسازی...»، ص ۸).

نزدیک به چنین نتیجه‌ای را می‌توان از ذخیره خوارزمشاهی دریافت. جرجانی باد را در شهرهایی که میان دو کوه باشند، شدید می‌داند که می‌توان نتیجه آن را تهویه دانست. او می‌نویسد:

و اگر شهر اندر میان دو کوه باشد و راه بادی از بادها گشاده باشد، آمدن آن باد اندر شهر بسیار به قوت باشد از بهر آنکه هرگاه که باد اندر گذری تنگ راه یافت و خویشتن اندر کشید، اندر آمدن او اندر آن گذر پیوسته گردد (ج ۳، ص ۳۶۲).

به جز این دو مورد، یعنی تأثیر کوه و دره‌ها بر هوای شهرها، موارد طبی دیگر که بر کیفیت هوا مؤثر است، در رون غایب است. در متون طبی کیفیت هوا را عوامل متفاوتی نسبت به آنچه در رون آمده تعریف می‌کند. جرجانی آنها را در دو دسته زمینی و آسمانی طبقه‌بندی کرده و می‌گوید:

اما آنچه [از اسباب تغییر هوا] آسمانی است دو است یکی دوری و نزدیکی آفتاب است به سمت راس، ... دوم آنکه گاهی شعاع ستاره‌ای یا دو یا بیشتر با شعاع آفتاب یار شوند، و گاهی نه. ... و پنج باقی زمینی است: یکی بلندی و نشیبی زمین‌ها، دوم نزدیکی و همسایگی کوه، سوم نزدیکی و همسایگی دریا چهارم گذر بادها پنجم حال خاک‌ها (همان، ج ۳، ص ۳۶۰).

این تفاوت دستگاه طبی و رون، یعنی وجود عناصر مهم دیگری غیر از جهت بادها و کوه‌ها در تعیین کیفیت هوای محیط را می‌توان شاهدی بر این گرفت که لایه‌های طبی بخشی فرعی در رون بوده است. این عناصر شامل تغییر فصل‌ها، فاصله از استوا، ارتفاع، جنس خاک، دریا و آب است. باید در نظر داشت که توصیه پیرنیا به ترجیح عدم وجود کوه در شمال شهر با این که در مطالب مربوط به رون گفته شده، ارتباط روشنی با رون و جهت‌های سه‌گانه پیدا نمی‌کند و ممکن است توصیه‌های طبی بعداً وارد نظام رون شده باشند و پیرنیا ناقل آن بوده باشد.

به جز این تفاوت‌ها، در هیچ یک از متون طبی که در این مقاله بررسی شدند، دستگاه جهتی مبتنی بر شش ضلعی نیافتیم. در این متون از جهت بادها و آفتاب و عوارض جغرافیایی سخن می‌گویند اما دستگاهی که این جهت‌ها بر بستر آنند، دستگاه مشهور چهار جهتی است. نور و باد و عوارض جغرافیایی در بستر جهات جغرافیایی طرح می‌شوند و تقریباً همیشه با جهات چهارگانه شمال و جنوب و شرق و غرب یا مشتقات آن. چغمینی از جهات چهارگانه جنوب و شمال و صبا و دبور، در باره بادها سخن می‌گوید و از مجاورت کوه و دریا در شمال یا جنوب شهر (چغمینی، ص ۴۱). ابوبکر ربیع هم مشابه همین دستگاه بادها را با توضیح اینکه صبا «از ناحیت مشرق آید» و دبور «از ناحیت مغرب» آورده است و عوارض وجود کوه یا گشادگی در جنوب و شمال شهر را برشمرده است (اخوینی بخاری، ص ۱۴۷-۱۴۸). نمونه‌های فراوان دیگری را هم می‌توان از نظام چهارجهتی برشمرد (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ همو، حُفّی علائی، ص ۱۰، ۱۸؛ حنین بن اسحاق، ص ۲۴۲؛ شیرازی، ص ۱۰۸-۱۰۹).

لحن کلی دستگاه رون پیرنیا از حیث برخی نتایج یعنی هوای سالم مشابه دستگاه‌های طبی است اما از میان آنچه در دستگاه طبی بر هوای شهر مؤثر است یعنی کوه و دریا و گشودگی و جنس خاک و طعم آب، فقط به عدم وجود کوه در شمال شهر اشاره کرده است. عدم حضور عناصری که در دستگاه‌های طبی به تکرار آمده‌اند این احتمال را تقویت می‌کند که رون بر پایه علم طب نبوده است.

الگوهای اتجاه

دستگاه مرجع جهت‌یابی، نظامی است که در آن، جهت‌های مختلف معنی دار می‌شوند و بیانی می‌یابند. این دستگاه‌ها در همه جهان و در همه فرهنگ‌ها و زبان‌ها یکسان نیستند. در نظام رون جهت‌ها نقش مهمی دارند، اما در این تحقیق نظام اتجاهی به جز نمونه‌ای که از بندهش ذکر شد نیافتیم که رون را بر مبنای آن بدانیم. در ادامه پس از تعریف نظام مرجع جهت‌یابی تعدادی از این مراجع را در ایران برشمرده‌ایم و تلاش کرده‌ایم نظام‌هایی را تشخیص دهیم که ارتباط بیشتری با شش ضلعی و رون دارند.

لینچ در پیوست خواندنی کتاب سیمای شهر نمونه‌های مختلفی از این نظام‌های مرجع را برشمرده است. در دسته‌بندی‌ای کلی آنها را در دو دسته همگانی و فردمحور طبقه‌بندی کرده است که مرجع آنها مبدئی خاص یا خود فرد است. در باره نظام چهار جهتی که در چین رایج است می‌گوید:

استفاده از این سیستم به قدری در این سرزمین پهناور و مسطح معمول است که روستاییان چینی در مشخص داشتن جهت برخلاف ما که برای تعیین آن فی‌المثل می‌گوییم به چپ برو یا به راست بپیچ از جهات قطب‌نما استفاده می‌کنند (ص ۲۳۵).

از نظامی هم در جزیره تی‌کیا^۲ نام برده که ذیل هیچ یک از این دو دسته نمی‌گنجد. این جزیره به قدری کوچک است که در همه نقاط آن دریا دیده و شنیده می‌شود. ساکنان اصطلاحی برای جهت دارند که می‌توان آن را به «درون جزیره» و «رو به دریا» ترجمه کرد. آنها می‌توانند موقعیت تبری در حیاط را با این اصطلاح مشخص کنند یا آن چنان

1. Universal and Ego-centric
2. Tikopia

که از ایشان شنیده بودند، یکی به دیگری گفته بود «گونه رو به دریای تو گلی شده است» (همو، ص ۲۳۶).

در ایران نیز دستگاه‌های مختلفی برای جهت‌یابی به کار می‌رفته است. رایج‌ترین دستگاه مرجع جهت‌یابی در ایران جهات چهارگانه جغرافیایی است. عموم متون طبیبی چنان که اشاره شد بر مبنای همین نظام جهت نوشته شده‌اند. بادها و سایر عوارض جغرافیایی و توصیه‌های اصلاحی برای معماری و شهر را چنان که در باب‌های پیشین مقاله مرور شد در همین قالب بیان کرده‌اند.

یکی دیگر از نظام‌های رایج جهت‌یابی در ایران، بر مبنای قبله بوده است. سرخ چنین دستگاهی را در برخی متون می‌توان دید. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش برای ارجاع به بسیاری از نشانی‌ها از این دستگاه استفاده کرده است. در باره شهر عکه می‌گوید «در دست راست قبله از بیرون قبر صالح پیغمبر علیه‌السلام [است.]» (ص ۲۱) یا در باره اربل می‌نویسد: «بر جانب قبله آن دیه کوهی بود» (ص ۲۳) حتی در مصر نیز از همین دستگاه استفاده کرده است و شهر عیناب را چنین وصف کرده که «و بر دست راست این شهر چون روی به قبله کنند کوهی است» (ص ۹۳). از روی این توصیف‌های ناصر خسرو می‌توان این دستگاه جهت‌یابی او را با حدس عقلایی چنین دانست: جانب قبله، پشت به قبله، دست راست قبله، دست چپ قبله. در نظر داریم که شهرهای جهان اسلام در همه جهات اطراف مکه گسترده شده‌اند و قبله شهرها و آبادی‌های جهان اسلام به جهت‌های مختلف است.^۱ این وضع، متفاوت با وضع محراب کلیساها و آن دسته از معابد اروپایی است که رو به شرق دارند.^۲

زاویه انحراف قبله از جنوب به سمت غرب، در نقاط مختلف ایران متفاوت است با این حال، جهت کلی قبله در ایران به سمت جنوب‌غربی است. مستطیلی که پیرنیا

۱. نظام‌های مختلفی برای محاسبه جهت قبله در جهان اسلام استفاده می‌شده است، که الزاماً با روش‌های امروزی یکسان نبوده است.

۲. سابقه رو کردن محراب معابد اروپایی به شرق به پیش از مسیحیت می‌رسد. محراب‌های معابد پیش از دوره مسیحیت را چنان که ویتروویوس گفته (ص ۱۴۷)، به علت دیدن نور صبح‌گاهی در زمان طلوع در پس مجسمه‌ها، رو به شرق است. ابوریحان نیز پس از سخن در باره قبله یهودان و حرانیان در باره قبله ایشان می‌گوید «و ترسایان به مشرق اعتدال نیاز دارند، چه بزرگان ایشان که خود آنان را پدران (آباء) می‌نامند، چنین برای ایشان نهاده‌اند که [در دعا] به جانب فردوس رو کنند. و بر این گفته مقدمه‌ای افزوده‌اند که در نزد ایشان درست است، و آن اینکه فردوس در مشرق‌های جهان است و از میان این مشرق‌ها میانگین آنها را برگزیدند» (بیرونی، تحدید...، ص ۳۲۳).

سه رون، شش جهت، هفت کشور... / ۱۶۱

برای حیاط در رون راسته یا قبله می‌گوید مشابه دستگاه جهتی است که از متن سفرنامه ناصر خسرو برداشت می‌شود، اما ارتباطی با دیگر رون‌ها نمی‌یابد. این نکته نیز که این رون دو نام دارد، و راسته و قبله خوانده می‌شود تفاوتی را میان آن با دو رون دیگر که به نام شهرهای کرمان و اصفهان است می‌نمایاند. کلیت دستگاه پیرنیا شش جهتی است. پس رون نمی‌توانسته بر مبنای چنین نظام اتجاهی بنیاد شود. یک دستگاه شش جهتی مشهور هم می‌شناسیم. به نام «شش جهت» یا «مسدس عالم» در ادبیات تکرار شده است.

عقل گوید شش جهت حدست و بیرون راه است

عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها (دیوان شمس، غزل ۱۳۲)

روحانیان مثلث عطری بسوخته

وز عطرها مسدس عالم شده ملا (دیوان خاقانی، قصیده شماره ۶)

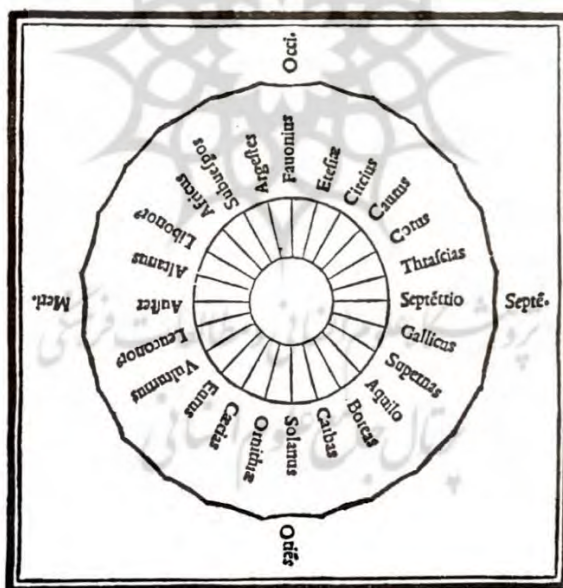
این شش جهت شامل چهار جهت افقی به علاوه جهات بالا و پایین است. در دهخدا (ذیل «مسدس») به نقل از برهان چنین آمده است: «مسدس عالم؛ کنایه از شش جهت است که بالا و پایین و پس و پیش و چپ و راست عالم باشد و به عربی جهات سته خوانند». دهخدا، خود آن را در جای دیگر لغت‌نامه کمی مغشوش به معنی «شمال و جنوب و بالا و پایین و پیش و پس» آورده است (ذیل «شش‌گانه»). این دستگاه در هر دو صورتش، مشتمل بر چهار جهت افقی است و نمی‌توانسته پایه رون باشد.

یک دستگاه دوازده جهتی افقی وجود دارد که با وجود شباهتی که به دستگاه شش جهتی افقی دارد، گسترشی از دستگاه چهار جهتی جغرافیایی است. موضوع آن بادهای مختلف است. اسفزاری در کتاب آثار علوی که موضوعش پدیده‌های جوی است، همراه توضیحاتی که در باره نحوه وجود آمدن بادهای می‌دهد در ارتباط با جهت آنها می‌گوید:

و این بادهای در همه جوانب عالم تولد کند. اگر در جانب مشرق باشد آن را باد صبا خوانند و اگر در جانب مغرب باشد آن را باد دبور خوانند و اگر در جانب شمال تولد کند آن را باد شمال خوانند و اگر در جانب جنوب تولد کند آن را باد جنوب خوانند (ص ۱۷-۱۸).

سپس اشاره می‌کند که میان هر یک از این دو باد که زاویه‌های نود درجه با یکدیگر دارند دو باد وجود دارد. از جمله «میان باد صبا و شمال دو باد باشد که یکی به باد صبا

نزدیک‌تر و دیگری به باد شمال» پس چهار باد «از چهار جهت عالم آید ... و هشت از این چهار زاویه یعنی مابین مشرق و شمال و مابین مغرب و شمال و مابین مشرق و جنوب و مابین مغرب و جنوب» که در مجموع دوازده باد می‌شود (همان، ص ۱۸-۱۹). این دستگاه، یادآور نحو بیان بادها در دستگاه‌های یونانی و رومی است. در این دستگاه‌ها تعدادی بادهای فرعی چهار ناحیه میان جهت‌های اصلی را پر می‌کنند. ویتروویوس در کتاب اولش از ده کتاب می‌گوید: «بعضی می‌گویند که تنها چهار باد وجود دارد ... اما محققان محتاط‌تر به ما می‌گویند که هشت است» (ص ۳۸). او به دستگاه‌هایی که تعداد بادها را بیش از این شمرده‌اند هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «آنان که نام بادهای متعددی را می‌دانند شاید تعجب کنند از این که ما گفتیم فقط هشت باد هست.» و به تصویری که در کتابش ترسیم کرده ارجاع می‌دهد که مشتمل بر ۲۴ باد است (همان، ص ۴۰). سنت تقسیم جهات افقی بین ۴ تا ۳۲ سنتی مشهور در اروپاست که مبنای آن بادهای دریای مدیترانه است. نظام‌های رایج‌تر در اروپا شامل ۸ و ۱۶ و ۳۲ نقطه بوده است (جزوه کشتی‌رانی انگلستان، ۱ ص ۸).



تصویر ۴. تصویر بادهای بیست و چهارگانه مدیترانه‌ای در نظام یونانی (ویتروویوس، ص ۴۱)

سه رون، شش جهت، هفت کشور.../ ۱۶۳

مراجع ایرانی جهت که در این عنوان ذکر شدند با شش ضلعی رون ارتباط روشنی ندارند اما یک دستگاه عربی مشابه می‌شناسیم.

الگوی کوفه

دستگاهی شش‌جهتی وجود دارد که بیرونی آن را به واسطه ابن‌کناسه از ابومحمود فزاری معرفی کرده است و تصویری نیز از آن به دست داده است (آثار باقیه، ص ۴۶۶). از حیث شش‌جهتی بودن شبیه دستگاه رون است، اما خود بیرونی اشاره کرده است که این نظام، بر مبنای یکی از پندارهای عربان در باره بادهاست. ابراهیم علاوی^۱ آن را در کنار شواهدی دیگر، پایه کیهان‌شناختی احتمالی مرحله دوم توسعه شهر کوفه می‌داند.

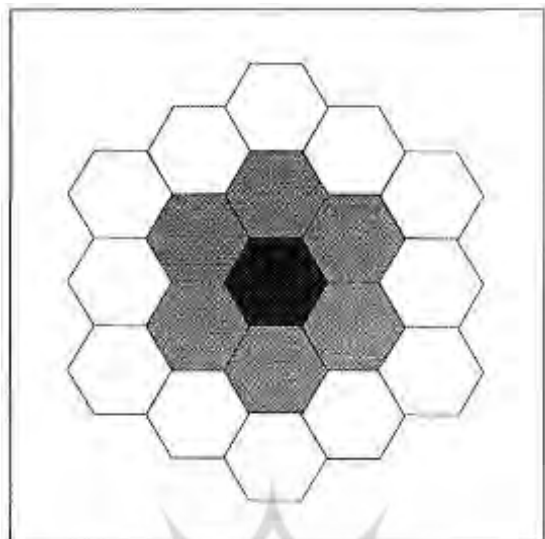


تصویر ۵. الگوی بادهای شش‌جهتی عربی (بیرونی، همان‌جا)

ترکیب کوفه در مرحله دوم مبتنی بر نظامی شش‌ضلعی است که یک «اسبع»^۲ یا خطه در وسط و شش‌تای دیگر اطراف آن را گرفته است. علاوی از آن جهت بر نظام شهرسازی کوفه متمرکز است که چون پایگاهی نظامی برای فتح ایران بوده و از اولین پادگان‌های فاتحان مسلمان بوده است، عناصر ایرانی شهرسازی در آن وجود نداشته و آن را تجربه‌ای عربی می‌داند (علاوی، ص ۵۹-۶۱).

1. Allawi

۲. به معنی یک هفتم



تصویر ۶. اسبغ‌های (یک‌هفتم‌های) کوفه (علاوی، ص ۶۱)

میان محققان توافقی بر تأثیر الگوهای شهرسازی ایرانی بر شهرسازی قرون اولیه اسلامی وجود دارد، از جمله تأثیر شهرهای ساسانی داراب‌گرد و فیروزآباد بر بغداد مدور منصور عباسی (کرسول، ص ۲۳۳-۲۳۴). در باره تأثیر معکوس یعنی الگوهایمانند کوفه بر شهرسازی ایران شاهدی در رد یا تأیید نیافتیم، اما ناممکن نمی‌نماید. به هر حال الگوی مبتنی بر شش ضلعی که از خود ایران معرفی کردیم کهن‌تر است. در الگوی کوفه مبنای جهات، قبله است، و این تفاوتی است که میان رون و این دستگاه است. با این حال یکی از جهت‌های دستگاه رون پیرنیا که به جهت جنوب غرب است، به نام رون قبله نام‌گذاری شده است. این را که آیا چنین نامی مأخوذ از الگوی کوفه است یا نتیجه طبیعی استفاده از دستگاه رون در دوره اسلامی در ایران، نمی‌دانیم.

تغییر معنای رون

نشان دادیم که احتمالاً رون در ابتدا الگویی با معنای جغرافیای قدسی و سکنی‌گزینی مکان بوده است. آنچه پیرنیا نقل کرده، و به او رسیده بود اگر همان نظام بوده باشد، دچار تحولی معنایی شده بوده، چون او مقصود دیگری برای آن ذکر می‌کند. کاربست این نظام را پیرنیا برای هماهنگ کردن معماری با آب و هوا معرفی کرده است. پیگیری نحوه این تغییر معنایی بسیار دشوار است. این دشواری چند علت دارد. پیگیری مفاهیم معماری ایرانی در متون تاریخی بسیار دشوار است و پیرنیا هم، در نوشته‌هایش چندان

ارجاعی نداده است. تعداد متونی که به حدس و اطمینان از معماران ایرانی می‌شناسیم نادر است. مفهوم رون را هم در آنها سراغ نداریم و پیگیری تحول آن نزدیک به غیر ممکن می‌شود، اما شواهدی داریم که ممکن است ما را کمک کند. احتمالاً تحول مفهوم رون از نظام جغرافیایی مقدس به نظامی برای هماهنگی معماری با آب و هوا در دو مرحله اتفاق افتاده است.

مرحله اول این تحول، جایگزین شدن مفهوم هفت اقلیم یونانی به جای هفت کشور ایرانی است. مفهوم هفت کشور اوستایی ایرانی را برخی جغرافی‌دانان مسلمان قرون اولیه به خوبی می‌شناختند. در روایات اسلامی نیز اشاره‌ای به زمین‌های هفت‌گانه (الأرضین السبع) بود. اما قریب به اتفاق منابع کهن تفسیری هفت زمین را تقسیمی عمودی و نه افقی دانسته‌اند و تعبیری از طبقات هفت‌گانه شمرده‌اند. تنها در یک مورد در روایات اسلامی آن را به هفت زمین افقی تفسیر کرده‌اند. به جز چنین نمونه‌های نادری، هیچ‌گاه هفت زمین در فرهنگ اسلامی به طور جدی معادل هفت کشور ایرانی یا هفت اقلیم یونانی تلقی نشد (پاکتچی، ص ۲۰-۲۱)، اما میان جغرافی‌دانان خود این دو مفهوم، یعنی هفت کشور ایرانی و هفت اقلیم یونانی با هم ادغام شدند. ابوریحان بیرونی که در قرن چهارم و پنجم می‌زیست، این دو نظام را به صورت تفکیک شده نقل کرده است (التفهیم، ص ۱۹۱-۱۹۶). باید یادآوری کنیم که اقلیم‌های یونانی نظام تقسیم ربع مسکون زمین به هفت نوار شرقی-غربی بوده و به صورت اولیه برداشت آب و هوایی از آن نمی‌شده است. این دو نظام هفت‌پاره ایرانی و یونانی را برخی جغرافی‌دانان به جای هم به کار برده‌اند. علت این خلط احتمالاً ترجمه‌های عربی بود که از منابع فارسی می‌شد. در این ترجمه‌ها هفت کشور ایرانی و هندی را در عربی به اقلیم سبعة ترجمه می‌کردند. مسعودی که تقریباً معاصر ابوریحان است در التنبیه و الاشراف نوشته است که فلاسفه و حکمای قدیم در باره اینکه هفت اقلیم فقط در شمال است یا در جنوب هم هفت اقلیم هست بحث کرده‌اند و نظر اکثر را مبنی بر تقسیم شمال معدل‌النهار به هفت اقلیم نقل می‌کند. که به صورت دایره‌هایی هستند. اقلیم چهارم بابل در وسط است و شش دایره اطراف آن. اقلیم اول هند، اقلیم دوم حجاز و حبشه، اقلیم سوم مصر و افریقیه، اقلیم چهارم بابل و عراق، اقلیم پنجم روم، اقلیم ششم یاجوج [یاجوج؟] و مأجوج، اقلیم هفتم یوماریس و صین [چین] (مسعودی، ص ۲۹)

او به وضوح دو نظام هفت اقلیم یونانی و هفت کشور ایرانی را به هم آمیخته است. چنین آمیختگی‌ای نزد معماران نیز محتمل است. با این همه، اقلیم چنانکه امروز به کار می‌بریم معنی آب و هوا نداشته و مانند کشور، بخشی از زمین دانسته می‌شده است.

مرحله دوم یعنی تغییر معنای اقلیم از پاره‌ای زمین به نوعی آب و هوا، احتمالاً بسیار متأخر و مربوط به سده‌های اخیر است. تحقیق زمان این تغییر معنی در حوزه این تحقیق و دانش نویسنده نیست. همین قدر می‌دانیم که این تغییر معنی در زبان انگلیسی هم اتفاق افتاده است. واژه Climate که از ریشه Klima یا همان اقلیم یونانی است، تا حدود ۱۵۰ سال پیش به معنای پاره زمین به کار می‌رفته است و اولین کاربردهایش به معنی آب‌وهوا یا Weather از نیمه دوم قرن نوزدهم بوده است (بری، ۱ ص ۱۳۱۷-۱۳۱۸).

بحث و نتایج

در این مقاله تلاش شد با عرضه شواهدی، درکی نو از نظام اتجاهی به نام رون که پیرنیا آن را مانند دیگر مسائل معماری ایران از قول معماران قدیم ایران معرفی کرده است به دست آید. رون روشی است برای تعیین جهت معماری و شهر با ادعای فایده‌های آب و هوایی، که در آن سه راستای اصلی وجود دارد، این راستاها سه مستطیل‌اند که در شش ضلعی منتظمی محاط می‌شوند که دو رأسش رو به شمال و جنوب باشد. چنان‌که پیرنیا می‌گوید هر شهر را رون مناسبی از این سه رون است و رون مناسب برخی شهرها را نام می‌برد. عواقب رعایت نکردن رون صحیح، هوای بد و شهر غیرقابل زیست است. شبیه فایده‌های رعایت رون را در متون طبّی می‌توان یافت، اما توصیه‌های طبّی بر مبنای چهار جهت‌اند و نه شش جهت. در توصیه‌های طبّی در باره مکان و ارتباط آن با کیفیت هوا، به جز جهت، عناصر دیگری مانند جنس خاک و مزه آب و جهت دریا نسبت به منطقه وجود دارد که اهمیتش چه بسا بیش از جهت است. لحن توصیه‌های طبّی چنان نیست که آن را در مقام مأخذ دستگاه رون فرض کنیم.

در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی جهان آیین‌هایی را برای سکنی‌گزینی سراغ داریم. شواهدی که میرچا الیاده از این فرهنگ‌ها می‌آورد نشان می‌دهد، این آیین‌ها مشابه اساطیری است که در مورد آغاز خلقت و مسکون شدن زمین دارند. در این آیین‌ها فعل

آفرینش اولیه تکرار و ذکر می‌شود. به کمک این آیین‌ها زمین نظمی می‌یابد و ارتباطش با کیهان معلوم می‌شود. در متون زرتشتی زمین پس از خلقت صحنه درگیری نیروهای مینوی و اهریمنی است. پس از این نبردها زمین به هفت بخش تقسیم می‌شود. اینها بخش‌هایی است که انسان‌ها سپس در آن ساکن می‌شوند. فرزندان مشی و مشیانه، جفت‌جفت به این پاره‌ها می‌روند. جزئیات ویژگی‌های این هفت بخش که در اوستا به نام هفت بوم و هفت کشور آمده‌اند در متن بندهش که به معنی آفرینش آغازین است آمده است. کشوری در مرکز است و شش کشور با شش مرز نجومی در اطراف. این مرزها مطالع و مغارب انقلابی خورشید و محور شمالی جنوبی است که در عرض‌های مختلف جغرافیایی ایران به شش ضلعی منتظم نزدیک و در برخی نقطه‌ها کاملاً منطبق است. این که چنین الگوی هندسی‌ای را می‌توان از روایت زرتشتی مسکون شدن زمین استخراج کرد، این حدس را تقویت می‌کند که چنین شکلی در آیین احتمالی سکنی‌گزینی ایشان وجود داشته است.

از سوی دیگر نظامی به نام رون داریم، که با این که ادعای طبی بودن دارد، در روش‌ها و توصیه‌ها ارتباط چندانی با طب ایرانی ندارد. نام این نظام بسیار کهن است و با دو حوزه معنایی جهت و مکان مرتبط است. این ارتباط با مفهوم مکان در کنار ارتباط شکلی با جغرافیای مقدس باستانی، سرنخ دیگری است که احتمال آیینی بودن چنین نظامی را تقویت می‌کند. ارتباط این واژه با واژگانی مانند «بیرون» روشن است چه «بیرون» را می‌توان «نامکان» دانست. برخی محققان این ارتباط را بیش از این می‌دانند و رون را با واژه‌هایی مانند «روستا» که برای سکونت‌گاه به کار می‌رود مرتبط دانسته‌اند. پس ممکن است «رون» دار کردن «بی‌رون» شاید آیینی بسیار کهن بوده باشد. چنین آیینی لاجرم با معماری در معنای کلی آن (یعنی سکونت) مرتبط می‌شود، همانطور که در بسیاری فرهنگ‌های کهن جهان بوده است، از جمله در معبد هندویی که آیین‌هایی مشابه آیین زرتشتی دارد. اگر رون در ابتدا چنین بوده است، رونی که به پیرنیا رسیده بوده بسیار تغییر کرده بود.

احتمالاً در طول قرون، لایه‌های مختلفی بر مفهوم رون افزوده شده بود، و معنای آن نیز تغییر کرده بود. الگویی شش‌ضلعی از قرن اول هجری می‌شناسیم که مسلمانان، احتمالاً بدون تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی، در کوفه به کار برده بودند. جهت قبله در الگوی کوفه جایگاه مهمی داشته است همچنان که نام یکی از رون‌ها رون قبله (یا رون

راسته) است ممکن است نام قبله، چنین وارد الگوی رون شده باشد. مفهوم هفت کشور اوستایی و هفت اقلیم یونانی را جغرافی‌دانانی با هم خلط کردند. هیچ یک از این دو به صورت اولیه معنایی آب و هوایی نداشت و تقسیم‌بندی‌های متفاوت ربع مسکون زمین بود. این خلط احتمالاً باعث شد جای ارتباط رون را با هفت کشور اوستایی، هفت اقلیم یونانی بگیرد. در یک و نیم قرن اخیر نیز معنی «آب و هوا» بر واژه اقلیم بار شد. این تغییر معنایی را می‌توان آخرین پرده تغییر آیینی قدسی برای خلق مکان به نظامی برای هماهنگ کردن معماری و آب و هوا دانست. اما آیا در معماری ایران به اقلیم توجه نداشته‌اند؟

از نتایج این مقاله خالی کردن رون از شأن آب و هوایی آن است. با این حال توافق محققان معاصر بر این است که در معماری ایران به جنبه‌های آب و هوایی توجه می‌شده است. اگر رون چنین کاربردی را تأمین نمی‌کرده پس چگونه معماری برای آب و هواهای متنوع این سرزمین، مناسب می‌شده است؟ در اینجا منظورمان همه جنبه‌های معماری که چنین تناسبی را تأمین کند نیست، بلکه منظورمان به جنبه‌های جهت‌یابی است. ممکن است هیچ‌گاه پاسخ کامل را نیابیم اما حتماً بخشی از پاسخ در «بادآهنج»‌های قاهره است. رساله‌ای در دست است که روش جهت‌یابی بادآهنج‌های معماری مصر را که شبیه بادگیرهای معماری ایرانی است نشان داده است. روش جهت‌یابی آنها نجومی است و چون واژه بادآهنج مرکب از «باد» و فعل «آهنجیدن» (به معنای کشیدن و بیرون کردن) واژه‌ای فارسی است و به همین صورت و صورت «بادهنج» در مصر به کار می‌رفته است، نسبت دادن منشأ آن به ایران بیراه نیست. حتی ممکن است پا را پیش‌تر بگذاریم و منشأ روش‌های نجومی جهت‌یابی آن را هم ایرانی بدانیم. دیوید کینگ^۱ در مقاله‌ای که در آن در باره بادآهنج‌ها تحقیق کرده است، به احتمال ایرانی بودن منشأ بادآهنج‌های قاهره و جهت‌یابی آنها و ارتباطی که با جهت قبله داشته‌اند پرداخته است. با همه اینها به تحقیق‌های دیگر و دیدن منابع بیشتر نیاز است. یک جهت ادامه تحقیق‌های آینده را هم می‌توان بررسی سودمندی رون و انطباق آن با کالبد شهرهای گذشته دانست. اگر سودمندی رون را مطالعات آب‌وهوایی معماری نشان ندهد، شاهی برای نتایج تحقیق حاضر خواهد

منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد. (۱۳۱۹ش). لغت فرس. تصحیح عباس اقبال. تهران: مجلس.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع ابن احمد. (۱۳۷۱ش). هدایة المتعلمین فی الطب. تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- اسفزاری، خواجه ابوحاتم مظفر بن اسماعیل. (۱۳۵۶ش). رساله آثار علوی. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الیاذه، میرچا. (۱۳۹۰ش). مقدس و نامقدس؛ ماهیت دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی. (۱۳۷۱ش). تصحیح جلیل دوستخواه. ویرایش دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۹ش). هنر مقدس (اصول و روش ها). ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- بهار، مهرداد. (۱۳۴۵ش). واژه نامه بندهش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۹۲ش) آثار باقیه (از مردمان گذشته). ترجمه پرویز سپیتمان (اذکائی). تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۳۵۲ش). تحدید نهایات الأماكن لتصحیح مسافات المساکن. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . (بی تا). التفهیم لأوائل صناعة التنجیم. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- پاکتچی، احمد. (پاییز و زمستان ۱۳۸۳). «اندیشه هفت اقلیم و ارزیابی یادکردهای آن در احادیث». مطالعات اسلامی. شماره ۶۵ و ۶۶، ص ۱۷-۴۲.
- پیرنیا، محمدکریم. (تابستان ۱۳۷۰). «در باره شهرسازی و معماری سنتی ایران». آبادی، سال اول شماره اول، ص ۴-۱۵.
- _____ . (۱۳۵۷ش). شیوه ها و فنون معماری در ایران (جزوه کلاسی) به کوشش سوسن معتقد و صمد ذواشتیاق.
- _____ . (۱۳۹۲ش). معماری ایرانی. تألیف غلامحسین معاریان. تهران: سروش دانش.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۹۱ش). ذخیره خوارزمشاهی. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- _____ . (۱۳۶۹ش). خفی علائی. به کوشش علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی. تهران: اطلاعات.

۱۷۰ / تاریخ علم، دوره ۱۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

چغمینی، محمود بن محمد بن عمر. (۱۳۷۴ش). قانونچه در طب. ترجمه محمدتقی میر. شیراز: دانشگاه علوم پزشکی.

حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳ش). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حنین بن اسحاق. (۱۹۷۸م). المسائل فی الطب للمتعلّمین. تصحیح جلال محمد موسی، محمدعلی ابوریان، و مرسی محمد عرب. قاهره: دار الکتب المصری.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (بی‌تا). الملل و النحل. تحقیق امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور. بیروت: دارالمعرفة.

شیرازی، فتح الله. (۱۳۸۶ش). کلیات قانون ابن سینا. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران. طاهری، جعفر. (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تدابیر اقلیمی محیط‌های مسکونی در طب دوره اسلامی».

تاریخ علم، (۱) ۱۳، ص ۱۷-۳۷.

فرنغ، دادگی. (۱۳۶۹ش). بندهش. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.

فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۸۱ش). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیوجم. تهران: علمی و فرهنگی.

کرین، هنری. (۱۳۷۴ش). ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: کتابخانه طهوری.

کرسول، کپل آرچیبالد کمرون. (۱۳۹۳ش). گذری بر معماری متقدم مسلمانان. بازنگری جیمز آلن. ترجمه مهدی گلچین عارفی. تهران: متن.

گلداری، فاطمه. (۱۳۸۸ش). «چهارطاقی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

لغت نامه دهخدا

لینچ، کوین. (۱۳۷۲ش). سیمای شهر. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: دانشگاه تهران.

محمودی بختیاری، علی قلی. (مهر ۱۳۵۲). «خنیرس بامی». هنر و مردم، شماره ۱۳۲، ص ۱۷-۲۰.

مسعودی، علی بن حسین. (بی‌تا). التنبیه و الإشراف. تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی. قاهره: دارالصاوی.

ناصرخسرو علوی. (۱۳۴۰ش). سفرنامه. طهران: مسجد سلطانی.

ویتروویوس. (۱۳۸۷ش). ده کتاب معماری. ترجمه ریما فیاض. تهران: دانشگاه هنر.

Abaev, V. I. (1958-1995). *Istoriko-Ėtimologičeskij Slovar' osetinskogo Jazyka*, I-V. [Historic-Etymological Dictionary of Ossetian Language]. Moskva: Leningrad.

Alliii , Irr iii m. (1988) SSmne Evll tt iorrr y ddd Cosmological Aspects to Early Illamic Twwn Plnnnigg”” Theories and Principles of Design in the

سه رون، شش جهت، هفت کشور... / ۱۷۱

Architecture of Islamic Societies. Cambridge, Massachusetts, Aga Khan Program for Islamic Architecture, pp. 57–72.

Berry R. G. (2012) A Brief History of the Terms Climate and Climatology” *International Journal of Climatology*, 33, no. 5: pp. 1317–1320. <https://doi.org/10.1002/joc.3504>.

King, David A. (1984). *Architecture and Astronomy: The Vertical Secret..*” *Journal of the American Oriental Society*, 104, no. 1, pp. 97–133. <https://doi.org/10.2307/602646>.

Pamphlets on British Shipping. London: 1785.

Ganjoor.net, visited March 2018.

www.suncalc.org, visited March 2018.

